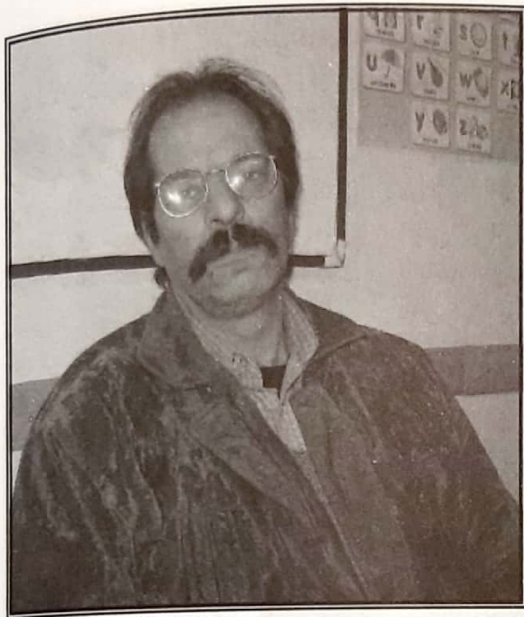




مصاحبه با هنرمند نمونه: آقای محمد رضا عباسی



قولی که فراموش شد

محمد رضا عباسی، جوان ناشنوای سی و شش ساله کرجی، دستان معجزه‌گری دارد که از چوب‌های خشک و بی‌جان، مبل و میز و مجسمه‌هایی می‌سازد که در نوع خود کم نظیر است. کنده کاری‌های او روی این وسایل دیدنی است و بیان گر دستان توانا و ظرافت طبع اوست.

تعدادی از کارهای محمدرضا در روز جهانی معلولان، در نمایشگاهی به نمایش گذاشته شد و مسئولان وقت توانبخشی سازمان بهزیستی، ضمن تمجید و تحسین از محمدرضا، قول مساعدت در زمینه فراهم کردن سرمایه کار برای این جوان پر استعداد کم سرمایه را داد و قابل ذکر است که طبق قوانین بهزیستی، سرمایه کار برای این شخص و افراد مشابه، صد هزار تومان است که مطمئناً برای کار نجاری و منبت کاری بسیار اندک است.

به این حرفه مشغول و آن را به خوبی فرا گرفتم. سال ۱۳۵۵ مصادف با شروع کاری من بود که ۲ سال به صورت آموزشی مبلغ ۲۰۰ تومان دستمزد می‌گرفتم و به صورت حرفه‌ای این هنر را آموختم و موفق به اخذ مدرک آن گردیدم.

در سن ۱۶ سالگی، در کارگاه دیگری مشغول به کار شدم و مورد تمسخر افراد شنوا قرار می‌گرفتم که عصبانیت مرا برمی‌انگیخت به همین دلیل علاقه‌ام نسبت به این حرفه کم شد و این شغل و حرفه را ترک کردم.

با ابزار نجاری بازی می‌کردم. در سن ۷ سالگی مرا برای تحصیل به باغچه‌بان فرستاد تا درس بخوانم ولی من علاقه چندانی به درس نداشتم و والدینم بر سر این موضوع بحث می‌کردند که چرا درس نمی‌خوانی و من با درد سر زیاد کلاس سوم راهنمایی را پشت سر گذاشتم و دیگر ادامه ندادم.

* در مورد هنر و کارتان توضیح دهید؟

زمانی که ترک تحصیل کردم به پیشنهاد پدرم در کارگاه جوش کاری

* لطفاً بیوگرافی خود را

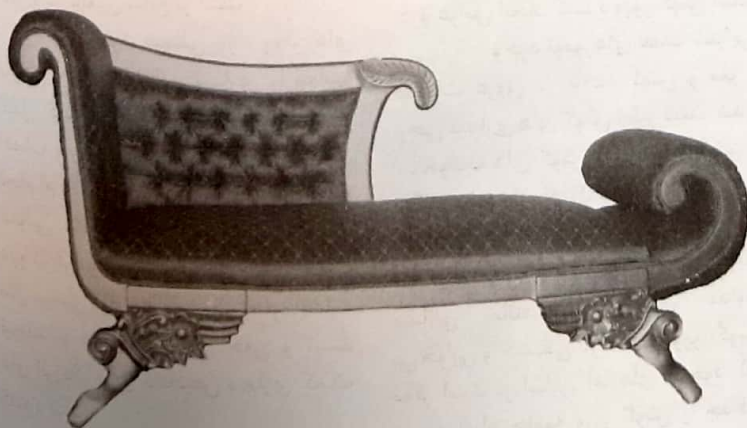
شرح دهید؟

محمد رضا عباسی، ۴۳ ساله و متولد تهران هستم. در دوران کودکی در فصل زمستان در اثر عفونت گوش، دچار کم‌شنوایی شدم و درصد شنوایی ام را به خوبی نمی‌دانم.

* دوران کودکی‌تان را

چگونه گذرانیدید؟

زمانی که کودک بودم پدر خدا بیمارزم که نجار بود مرا نزد خود برده



دختر دارم که شنوا می باشد.
 * خصوصیات اخلاقی شما چیست؟
 دلسوز، مهربان و بسیار خوش طبع هستم.

* چه کسی بیشترین نقش را در موفقیت شما داشته است؟
 موفقیت خود در وهله اول تلاش و کوشش خودم، پدر و مادرم و همچنین حاج آقا اربابی فرد دانسته و همه چیزم را مدیون زحمات و تشویق آنها می دانم.
 * شما به چه رشته ورزشی علاقه مندید؟

رشته مورد علاقه من بدنسازی است و من ۲ سال در رشته شنا فعالیت داشتم.

* شما چه صحبتی برای افراد ناشنوا دارید؟

همگی به رشته هنر بپردازند، آموزش ببینند تا حرفه ای داشته باشند و من مایلم حرفه ام را به علاقه مندان آموزش دهم.

* فعالیت انجمن خانواده ناشنوایان را چگونه ارزیابی می کنید؟
 بسیار خوب است و فعالیت های زیادی را مشاهده می کنم.

* در مورد مجله آوای نگاه چه نظری دارید؟

به نظر من مجله بسیار خوبی است و پیشرفت چشم گیری داشته است ولی عکس های آن کم است.

* اگر پیشنهاد، نظر و انتقادی در مورد عملکرد فعالیت های انجمن دارید، بفرمائید؟

در مورد بیماری هایی که ناشناخته است و ما نمی دانیم، راهنمایی شود. اطلاعات دهید و یا این که در مورد بحث های روز تبلیغ کنید.

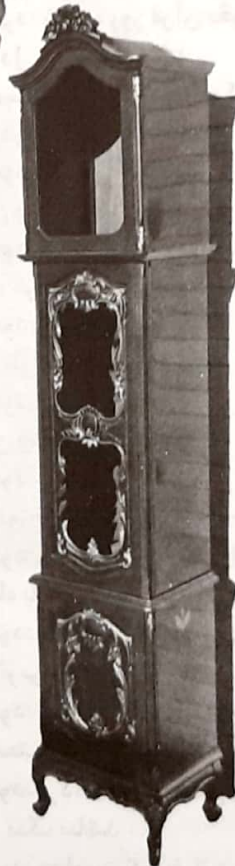
* آرزوی شما؟

آرزوی موفقیت خودم و عزیزان ناشنوا در عرصه حرفه آموزشی، سلامتی و بهبود بیماری همسرم.

* کلام آخر؟

امیدوارم در تمامی مراحل زندگی موفق و مؤید باشید.

مصاحبه کنندگان: لیلا پیکانی، بهناز ستوده و ملیحه ایروانی



به پیشنهاد پدرم به حرفه نجاری پرداختم و به محل کار پدرم که در ساختمان ورزشی قرار داشت و به تغییرات چوب آن می پرداخت به مدت ۶ سال کار کردم. بعد از مدتی به دلیل درآمد کم تغییر شغل داده و در کار بتن و تییرچه ساختمان مشغول به کار شدم (۲ یا ۳ ماه) که این حرفه را نیز به علت دور بودن مسیر راه تغییر دادم و خانه پدری را فروخته و به کرج نقل مکان نمودم. به مدت ۴ ماه بیکار بودم مجدداً به کار جوش کاری (تانکر منبع آب) پرداختم که به دلیل صدا و ناراحتی اعصاب ترک کار کردم (به مدت ۷ ماه) تا این که مغازه نجاری نظرم را به خودش جلب کرد. در این مغازه مجسمه های زیبایی درست می کردند و من علاقه نشان دادم ولی استاد از پذیرفتن من امتناع نمود و به علت ناشنوا بودنم از استخدام من سرباز زد ولی با اصرار زیاد و تقاضای پدرم، استخدام شدم. با دقت فراوان این حرفه را آموختم و وسایل مغازه (منبت کاری) را کم کم خریداری نمودم و در زیر زمین منزلمان، مشغول به کار شدم و وسایل را با بهترین کیفیت به مشتریان عرضه می کردم. حتی میز بازی، مجسمه، کنسول و میبل را به کشورهای خارجی صادر می کردم. بعد از مدتی به کرمان رفته و آثارم را به نمایش گذاشتم و مجدداً به تهران آمده و به مدت ۱۰ سال کارهایم را در بهزیستی در معرض دید عموم قرار دادم و موفق به اخذ لوح تقدیر گردیدم. هم اکنون در بهارستان در مغازه میبل سازی مشغول به کار هستم و از این حرفه و کارم بسیار راضی و خشنود می باشم. همه دستگاه ها را خریداری نمودم و به تنهایی کار می کنم و هیچ شاگردی ندارم.

* آیا شما خود را یک فرد

موفق می دانید؟

البته من در این حرفه موفق هستم. اما به علت بیماری همسرم به آن موفقیت که خواهان آن بودم نرسیدم.

* بیماری همسرتان چیست

و چگونه با هم آشنا شدید؟

بیماری همسرم ام اس است که ۱۲ سال است این بیماری همراهش بوده و آزارش می دهد. من از طریق یکی از دوستانم با همسرم آشنا شدم و یک فرزند

